



## Investigating the Attributes of God Mentioned in Religious Texts, with a Methodological Hermeneutic Approach

\_\_\_\_\_ Hossein Khaleghi pour\*<sup>1</sup>, Ahmad Abedi Arani <sup>2</sup>, Ali Allah bedashti<sup>2</sup> \_\_\_\_\_

1. Ph.D. student. Department of Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, university of Qom, Qom, Iran.

2. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, university of Qom, Qom, Iran.

**DOI:**10.22034/NRR.2021.46890.1090

**URI:** [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_13565.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13565.html)

**Corresponding Author:**  
Hossein Khaleghi pour

**Email:**  
montahalamal@gmail.com

**Received:**2022/07/08  
**Accepted:**2022/09/11  
**Available:**2022/09/23

**Open Access**



**Keywords:**

Narrated Attributes,  
Method hermeneutics,  
Ash'arites, Mu'tazilites,  
Shiites.

### ABSTRACT

Narrated Attributes are among the similarities of the Qur'an that are attributed to God only by quoting verses and hadiths and are not obtained through reason; Attributes such as face, hands, sitting of the Lord on the throne, etc., which cause the illusion of simile and physicality. There are four main views on the similarities of the Qur'an: the view of the apparent, the theory of verbal sharing, the theory of truth and virtual, and the theory of the spirit of meaning. In this article, an attempt has been made to use an analytical-critical approach, using hermeneutic principles, to arrive at a correct way of understanding religious texts in Islamic studies, and then to use this method to critique the views of attributes from the perspective of Ash'arite, Mu'tazilite and Imami theologians and the accuracy of each based on the hermeneutics of Islamic studies should be examined. As a result, it is stated that the understanding of the verses of attributes that have no conflict with the principles of religion and is in accordance with the hermeneutic principles of a method in Islamic studies and is far from any permissible, is related to the Imami method .



## فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



### بررسی صفات خبری با رویکرد هرمنوتیک روشی

حسین خالقی پور<sup>۱\*</sup>، احمد عابدی آرنی<sup>۲</sup>، علی الله بداشتی رضوانی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

DOI:10.22034/NRR.2021.46890.1090

URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_13565.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13565.html)

#### چکیده

#### نویسنده مسئول:

حسین خالقی پور

#### ایمیل:

montahalamal@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱



#### دسترسی آزاد

#### کلیدواژه‌ها:

صفات خبری، هرمنوتیک روشی، متون دینی، روح معنا، اشاعره، معتزله، امامیه.

صفات خبری جزء متشابهات قرآن و از جمله صفاتی هستند که تنها با استناد به نقل آیات و روایات، به پروردگار متعال نسبت داده شده و از طریق تعقل حاصل نمی‌شود؛ صفاتی مانند وجه، ید، استوای پروردگار بر عرش و غیره که موهوم تشبیه و تجسیم است. درباره متشابهات قرآن چهار دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاه اهل ظاهر، نظریه اشتراک لفظی، نظریه حقیقت و مجاز و نظریه روح معنا. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکرد تحلیلی-انتقادی، با بهره‌گیری از اصول هرمنوتیک، در ابتدا به روشی صحیح در خصوص فهم متون دینی در مطالعات اسلامی رسیده و سپس با استفاده از این روش، به نقد و بررسی دیدگاه‌های صفات خبری از منظر متکلمان اشاعره، معتزله و امامیه پرداخته و صحت و سقم هر کدام مورد مذاقه قرار گیرد. در نتیجه بیان می‌شود که هرمنوتیک روشی که به عنوان نوعی روش تفسیر است، با مسلم انگاشتن امکان فهم عینی، ثابت و فراتاریخی متن و امکان دستیابی به مراد مولف، برای تفسیر مطالعات اسلامی از جمله مباحث صفات خبری، مفید می‌باشد و بر اساس آن و با بررسی دیدگاه‌های فرق اسلامی، دقیق‌ترین و معقول‌ترین فهم از آیات صفات خبری که هیچ تعارضی با اصول دین ندارد و به دور از هرگونه مجاز است، مربوط به روش امامیه است که همان نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی می‌باشد.

## بیان مسأله

در طول تاریخ، برای دستیابی به فهم درست در خصوص متون دینی، نظریه‌های مختلف هرمنوتیکی، توسط متفکرانی چون شلایرماخر، دیلتای، بتی و... ارائه شده است. در دوران اسلامی نیز فهم صحیح حقایق دینی و تعمق برای کسب معرفت به خداوند متعال، دغدغه همیشگی دین‌پژوهان و عالمان اسلامی بوده و روش‌های تفسیری مختلفی برای فهم دقیق‌تر قرآن کریم و روایات ارائه شده است. با این حال، همچنان اختلاف نظرهای عمیقی در فهم و تفسیر برخی از آیات و روایات، در بین عالمان دینی وجود دارد که ضرورت نوسازی دینی را دو چندان می‌کند و این نوسازی بدون سود بردن از هرمنوتیک، در پی بردن به نیات واقعی آموزه‌های دینی، میسر نیست. نواندیشی دینی که نیاز دنیای جدید اسلام بر پایه ضرورت کاربست روش‌های نوینی چون هرمنوتیک در خرافه‌زدایی از دین است، از نیازهای اجتناب‌ناپذیر امروز است.

از جمله اختلافات میان علمای مسلمان، دیدگاه‌های پیرامون صفات الهی، به‌خصوص صفات خبری خداوند است. صفات خبری را دانشمندان کلامی و علوم قرآنی، با عنوان «متشابه‌الصفات» یاد کرده‌اند و به دلیل آنکه معنای ظاهری‌شان موهم تشبیه و تجسیم می‌شود، برای عالمان دینی از اهمیتی زیادی برخوردار بوده و تبیین‌های متفاوت از این صفات، باعث ایجاد تفرقه در امت اسلامی شده است. بزرگان فرقه‌هایی مانند حشویه، مجسمه و مشبه، با فهم نادرست این صفات، در دام تجسیم گرفتار شده و به خداوند متعال، نسبت جسمانیت داده‌اند که این نظریه در تعارض کامل با اصول توحیدی دین بوده و انتقال این مفاهیم به امت اسلامی، باعث خدشه به حقانیت اسلام شده و دین از مبنای اصلی خود منحرف می‌گردد. برخی دیگر مانند اشاعره و سلفیه که معتقد به زیادت صفات الهی بر ذات بودند، طریق توقف و تفویض را برگزیده و در عین اثبات صفات خبری برای خداوند متعال، آن صفات را یا بلاکیف یا بلا تاویل دانستند و عملاً با ظاهرگرایی در تفسیر آیات صفات خبری، حکم به سکوت در فهم این آیات دادند. معتزله نیز با ارائه اصل نفی صفات و نایب منابی ذات الهی در خصوص صفات، صفات خبری را نیز از نظر هستی‌شناسی نفی کرده و همگی آن‌ها را مجاز در قرآن می‌دانند، اما امامیه با ارائه بحث وضع الفاظ برای ارواح معانی، رویکردی نو به این مقوله دارد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بررسی نظریات اشاعره، معتزله و امامیه پیرامون صفات خبری با رویکردی جدید و نیز بهره‌مندی از قواعد تفسیری، به روش هرمنوتیکی صحیح و متناسب با مطالعات اسلامی دست یافت تا با استفاده از آن، بتوان آیات صفات خبری را به بهترین وجه فهم کرد. این مهم از آن جهت ضرورت دارد که برداشت نادرست از صفات خبری، یا موجب ترسیم خدایی انسان‌گونه می‌شود یا فهم صحیح این صفات حاصل نمی‌گردد. با ارجاع آیات صفات خبری، که جزء متشابهات قرآن به شمار می‌آید، به محکومات و با بهره‌گیری از عقل هدایت شده با نقل، می‌توان به فهم صحیحی رسید که هیچ تعارضی نیز با اصول دین اسلام نداشته باشد.

## پیشینه تحقیق

استفاده از مبانی هرمنوتیکی در فهم متون دینی در طی سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران عرصه‌های دینی قرار گرفته و آثار ارزشمندی نیز به تحریر درآمده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌ها زیر اشاره نمود:

- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳). هرمنوتیک منطق فهم دین
  - مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۹). هرمنوتیک، کتاب و سنت (فرآیند تفسیر وحی)
  - بلخاری، حسن (۱۳۸۲). بطن قرآن (قرآن، تأویل و هرمنوتیک)
  - طه‌حسینی، سیده زهرا (۱۳۹۱). هرمنوتیک و تفسیر قرآن
  - دیباج، سید موسی (۱۳۸۹). هرمنوتیک متن و اصالت آن (به ضمیمه هرمنوتیک قرآن)
  - آزاد، علیرضا (۱۳۹۱). تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک
- همچنین مقالات متعددی نیز با این موضوع به چاپ رسیده است، از جمله:
- سبحانی، جعفر، واعظی، سید احمد (۱۳۷۹). هرمنوتیک دینی، قبسات.
  - مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶). هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی.
  - عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۹). هرمنوتیک و اندیشه دینی، کوثر معارف.
  - فخاری، سعید، موسوی پور، سعید (۱۳۹۵). نقدی بر هرمنوتیک به عنوان روشی برای فهم متون دینی و روان‌شناسی، تحقیقات بنیادین علوم انسانی.
  - پارسائیان، محد (۱۳۹۶). هرمنوتیک و نقش آن در کشف شبکه معنایی آیات قرآن کریم، مطالعات قرآن و حدیث.
  - تورانی، اعلا، سلطان احمدی، منیره (۱۳۸۹). تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی و فلسفی با تأویل و تفسیر قرآن کریم، آینه معرفت.
  - سالار، صدیقه، تاجیک، الهه (۱۳۸۹). تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن، فروغ وحدت.
- اما در خصوص صفات خبری، در میان کتب شیعی، کتابی مختص به این موضوع وجود ندارد ولی در کتب مربوط به اسماء و صفات الهی مانند کتاب اسماء و صفات خداوند، اثر محمدتقی سبحانی و نیز کتاب توحید و صفات الهی، اثر علی‌الله بداشتی و نیز کتب تفسیری مانند تفسیر المیزان، تفسیر کوثر، اشاراتی به صفات خبری شده است. همچنین در دانشنامه‌هایی مانند فرهنگ شیعه، دانشنامه عقائد اسلامی، دائرة المعارف قرآن کریم به این موضوع پرداخته شده است. مقالاتی نیز درباره صفات خبری به چاپ رسیده است، از جمله:
- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۱). صفات خبری از دیدگاه امامیه و معتزله با تأکید بر اندیشه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار، اندیشه نوین دینی.

- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). صفات خبری در اندیشه آیت الله جوادی آملی، فصلنامه اسراء.
- مهدوی، محمد، جعفرپور، صفیه (۱۳۹۹). بررسی و نقد تفسیر وهابیت از صفات خبری، مطالعات تفسیری.
- حسینی، سید معصوم، علی خانی، فاطمه، سلیمی، سیده فاطمه (۱۳۹۸). تأویل صفات خبری خداوند در تفسیر المیزان، پژوهشنامه تأویلات قرآنی.
- مهرداد، صفرزاده، حیاتی، سمیرا، شورچه، عبدالحسین (۱۳۹۵). بررسی صفات خبری اعضاء و جوارح داشتن خداوند در تفاسیر فریقین، حسنا.
- اما در مقاله پیش رو، نسبت به دیگر آثار، دو رویکرد کاملاً نوین به مقوله صفات خبری وجود دارد. اولاً در این مقاله با استفاده از اصول هرمنوتیک روشی، به بررسی دیدگاه‌های فرق اسلامی درباره صفات خبری پرداخته می‌شود، ثانیاً در این مقاله به جای تقسیم‌بندی معمول صفات خبری، به چهار دیدگاه تشبیه، اثبات بلاکیف، اثبات بلا تاویل و تأویل، تقسیم‌بندی جدیدی ارائه شده است که عبارتند از دیدگاه اهل ظاهر، نظریه اشتراک لفظی، نظریه حقیقت و مجاز و نظریه روح معنا که این تقسیم‌بندی از لحاظ محتوا، متفاوت از تقسیم‌بندی معمول می‌باشد.

### ۱. تعریف هرمنوتیک

هرمنوتیک رشته‌ای نوظهور در حوزه تفکر مغرب زمین است و پیشینه آن به نهضت اصلاح دینی و عصر روشنگری باز می‌گردد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۳). هرمنوتیک واژه‌ای یونانی است و به معنی هنر تفسیر یا تفسیر متن می‌باشد (سبحانی، ۱۳۹۵: ۶). دانش هرمنوتیک با نقد روش‌شناسی می‌کوشد تا راهی برای فهم بهتر پدیده‌ها ارائه دهد (اسفندیاری، غلامی، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۲). هدف هرمنوتیک از زمان پیدایش آن در یونان باستان این بوده است که با حکمت، به کشف حقیقت درباره خود ما و جهانی که در آن سکنی گزیده‌ایم بپردازیم (زیمرن، ۱۳۹۹: ۱۸). در سال‌های اخیر، برخی در ایران، به ویژه در حوزه تفکر دینی، با بهره‌گیری از اندیشه‌های هرمنوتیکی غرب، به بحث در حوزه معارف اسلامی پرداخته‌اند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

### ۱-۲. گونه‌شناسی هرمنوتیک

گونه‌شناسی هرمنوتیک را می‌توان براساس محورهای اصلی در فرآیند فهم و قرائت متن، تقسیم‌بندی نمود تا کاربرد انواع هرمنوتیک بیشتر روشن گردد. بر این اساس در هرمنوتیک سه دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه مولف محور: صاحبان این دیدگاه معتقدند که اصولاً الفاظ بدون قصد متکلم و مولف، هیچ‌گونه معنایی را بر نمی‌تابد، بلکه چیزی به نام متن به وجود نخواهد آمد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۸). بر این اساس، رسالت این هرمنوتیک که اصطلاحاً هرمنوتیک روشی نامیده می‌شود، بازسازی و فردیت مولف از دو طریق «شناخت زبان مولف و قواعد حاکم بر آن» و «ذهنیت مولف» است (بخشایش اردستانی، ۱۳۸۶: ۶۰).

ب) دیدگاه مفسر محور: بنا به این دیدگاه که معروف به هرمنوتیک فلسفی است، می‌باید خالی الذهن سراغ متن رفت و اصطلاحاً با «مرگ مولف» در فرآیند فهم متن، نه تنها مولف بلکه باید تمام جهان را فراموش نمود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۸). هرمنوتیک فلسفی و در رأس آن گادامر، راه را برای تکثرگرایی معنایی هموار کرد. گادامر رسالت هرمنوتیک فلسفی خود را مواجهه مفسر با متن و درک معنای آن بدون توجه به تلقی و ذهنیت خاص صاحب اثر می‌داند (اسفندیاری و غلامی، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۰).

ج) دیدگاه امتزاج افق معنایی متن و مفسر: این دیدگاه در واقع برخاسته از هرمنوتیک فلسفی و متناسب با آن است، گرچه مؤلف را نادیده گرفته ولی همچنان متن را در فرآیند فهم ملحوظ می‌داند. براساس این دیدگاه دو عنصر مهم در فرآیند فهم متن دخالت دارد: یکی متن که دارای زمینه معنایی می‌باشد و دیگری مؤلف که دارای افق معنایی است. بنا به این نظر، هدف از تفسیر متن، درک مراد مولف نیست. مولف خود یکی از خوانندگان متن است. مفسر با متن مواجه است و به دنبال فهم افق معنایی متبلور در متن است. فهم متن یک منولوگ نیست، بلکه واقعه‌ای است که بر اثر دیالوگ و گفتگوی مفسر با متن حاصل می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۸).

## ۲. روش رایج فهم متن در مطالعات اسلامی

هرکس قصد خواندن و فهمیدن متنی را دارد، بیشتر، دانسته یا نادانسته، نظریه تفسیری خاصی را پذیرفته است؛ نظریه‌ای که موضع وی را در قبال مسائل مهمی نظیر هدف و عوامل فهم روشن می‌سازد (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۵: ۹۲). درک رایج و متعارف از متون دینی با قرائت سنتی، بر آموزه‌هایی چند استوار است: هدف مفسر، درک پیام‌های متون دینی است. مفسر در برابر نصوص دینی به فهم عینی و مطابق با واقع می‌رسد و در برابر ظواهر با بهره بردن از اصول دین حاکم بر محاوره، به تفسیری معتبر و رایج در عرف عالمان دست می‌یابد و قرائت سنتی از متن با نسبی‌گرایی تفسیری، مخالف است و اعتقاد دارد که متن، هر تفسیری را بر نمی‌تابد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). امروزه آرا و نظریات جدید نواندیشان و روشنفکران مسلمان و تنازعی که میان آنان و عالمان سنتی پدید آمده است، باعث گردیده که بحث «روش مطالعات دینی» و «شیوه‌های بایسته فهم دینی» از اهمیت دو چندانی برخوردار باشد. جستجوی روش‌های جدید در مطالعات دینی، همچون روش هرمنوتیکی را می‌توان در همین موضوع تعریف نمود. هرمنوتیک از جمله مقوله‌هایی است که در حوزه مباحث نوین دین پژوهی، فراوان از آن سخن گفته‌اند (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۶). اگرچه هرمنوتیک در شاخه‌های مختلف معارف اسلامی رد پای ندارد ولی سازوکارهای مشابه هرمنوتیک در فهم و استنباط متون اسلامی در علوم مانند اصول فقه و تفسیر، در طول تاریخ از سوی علمای اسلامی به کار گرفته شده است (درخشه و نصرت پناه، ۱۳۹۳: ۴۷).

از میان انواع هرمنوتیک، روش‌های مفسر محور مانند هرمنوتیک فلسفی که ذهنیت‌های مفسر را بدون توجه به قصد مولف در فهم متون دخالت می‌دهد، برای مطالعات اسلامی مناسب نخواهد بود. زیرا هدف اصلی در مطالعات اسلامی، فهم مقصود مولف می‌باشد و هرمنوتیک فلسفی حامل نسبی‌گرایی معرفتی است و پذیرش نسبی‌گرایی، لغو بودن ارسال رسل، انزال کتب و هدایت الهی را باعث می‌شود (همان، ۱۳۹۳: ۵۲).

از طرفی همواره تفسیر متن نزد عالمان اسلامی جنبه روشی داشته است، نه فلسفی و مفسران بزرگ برای مفسر شروطی قائل شده‌اند تا بتوانند در پرتو فراهم ساختن این شروط، مقاصد الهی را به دست آورند و همه آنها حاکی از آن است که مفسران اسلامی به تفسیر، به دیده «روشی» می‌نگریسته‌اند (سبحانی، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۲). بنابراین به نظر می‌رسد هرمنوتیک روشی، به رغم گشودن افق‌های جدید در زمینه تفسیر متن، چالش‌های هرمنوتیک فلسفی را در پی ندارد و مشکلی جدی در حوزه مطالعات دینی ایجاد نمی‌کند زیرا به روش‌های مرسوم تفسیر فهم متن وفادار است (درخشه و نصرت پناه، ۱۳۹۳: ۵۵). منظور از «هرمنوتیک روشی» آن است که هرمنوتیک به عنوان نوعی روش تفسیر یا روش‌شناسی علوم انسانی در نظر گرفته می‌شود و هدفش کشف معنای مورد نظر مؤلف از طریق شناخت قواعد زبانی حاکم بر اثر است. پیش فرض این روش، قائل بودن به امکان فهم عینی، ثابت و فراتاریخی متن، امکان دست‌یابی به مراد مؤلف، استقلال معنای متن از مفسر و تفکیک معنای متن از افق معنایی و شرایط و اوضاع مفسر است (همان: ۴۴-۴۳). از هرمنوتیک روشی که ناظر بر روش تفسیر متن است، به عنوان راه و طریقی برای دستیابی به مراد و هدف مؤلف یک متن استفاده می‌شود. پذیرفتن این هرمنوتیک مستلزم پذیرش این است که اولاً متنی که توسط مؤلفی تألیف می‌شود، حاوی پیامی برای مخاطبان خود است. ثانیاً نیل به این پیام امکان‌پذیر است و نیازمند قواعد تفسیری و تأویلی است (تورانی و سلطان احمدی، ۱۳۸۹: ۹).

شهید مطهری درباره فهم متن می‌گوید که در متن و خاصه متن مقدس قرآن، باید براساس ضوابط خاص تفسیری و با محوریت دریافت مراد مؤلف از آن متن به فهم پرداخت (اسفندیاری و غلامی، ۱۳۹۴: ۹۲). مطهری معتقد است که نخستین رویکرد به فهم قرآن باید این باشد که از خود قرآن برآمده باشد، نه از شخص مفسر و تصورات و افکار او. بر پایه این دیدگاه، نکته مهم در فهم قرآن، عدم تفسیر آن بر وفق طبع و ذوق و سلیقه خود و در واقع عدم تفسیر به رأی است (همان: ۱۰۴).

### ۳. هرمنوتیک روشی در مطالعات اسلامی

بنابراین آنچه بیان شد، با کمک از هرمنوتیک روشی به عنوان روش فهم متن و با در نظر گرفتن روش رایج فهم در مطالعات اسلامی، می‌توان بیان کرد که «هرمنوتیک روشی مقبول در مطالعات اسلامی» دارای مؤلفه‌های زیر است:

اول: متفکران اسلامی به این مطلب اذعان دارند که آیات قرآن بر معانی ویژه‌ای دلالت می‌کنند و رسالت مفسران قرآن این است که با به کارگیری روش درست و رعایت قواعد و اصول به فهم آن‌ها دست یازند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

دوم: هدف مفسر، درک این معانی است و هرگونه دخالت دادن ذهنیت مفسر در تعیین محتوای پیام، ناموجه بوده و منجر به «تفسیر به رأی» می‌شود.

سوم: مفاهیمی که آیات قرآن بر آن دلالت ندارند، بر آیه تحمیل نشود (سبحانی، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۸).

چهارم: در مقوله تفسیر متون دینی، مفسر به دنبال دستیابی به فهم «معتبر» و تفسیری دارای حجیت و قابل اعتناست که روش‌مند باشد و با حفظ اصول عقلایی حاصل شده باشد.

پنجم: در مواردی که متن دچار اختلاف در تفسیر می‌شود، تفسیر هم‌چنان «مؤلف‌محور» و «متن‌محور» است و مجال برای «مفسر‌محوری» نمی‌ماند.

ششم: هرمنوتیک روشی با «نسبی‌گرایی تفسیری» که معیاری برای تمییز فهم صحیح و عقلانی وجود نداشته باشد و فهم مطابق با واقع از فهم نادرست قابل تشخیص نباشد، مخالف است (درخشه و نصرت پناه، ۱۳۹۳: ۵۰-۴۸).

#### ۴. پیشینه صفات خبری

مقصود از صفات خبری، صفاتی است که تنها به استناد آیات و روایات، به خدا نسبت داده می‌شود. این صفات دو دسته‌اند: دسته‌ای از آنان، صفات ذات‌اند، مانند: نفس، وجه، صورت، سمع و بصر، دست و پا و انگشتان که ذات پروردگار را به تفصیل توصیف می‌کنند و دسته‌ای دیگر، احوال ذات‌اند که بیان چگونگی و احوال و اوصاف خارج از ذات الهی است، مانند: دیده‌شدن، مکانمندی و حرکت (نزول) (الله‌باشتی، ۱۳۹۲: ۴۰۶-۴۰۵).

در سده‌های نخستین اسلامی، نص‌گرایی افراطی فرقه صفاتیه و اهل حدیث زمینه‌ساز طرح صفات خبری در تفکر اسلامی گردید. آنها خداوند را به دلیل آیه‌ای مانند: «وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِاَعْيُنِنَا وَ وَحِنِّا» (هود/۳۷)، «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/۶۴) و غیره، به دارا بودن «عین»، «ید» و «وجه» متصف نموده و این امور را جزء صفات الهی شمردند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). «مشبهه» و «مجسمه» آیات موهم تشبیه را حمل بر ظاهر کردند و بر این اساس، گفتند شباهتی تام بین خالق و مخلوق وجود دارد و صفات خبری به همان معنا که در مخلوقات است، درباره خداوند نیز صدق می‌کند (حجتی و مناقبی، ۱۳۹۴: ۱۰). بنابر نظر آنها، مجاز مثل دروغ است و در قرآن و سنت معصوم، مجازگویی وجود ندارد و مطابق ظاهر صفات خبری، خداوند، جسم، محدود و جهت‌دار است اما از همه اجسام بزرگتر است (محمدی‌شیخی و فریدون پور، ۱۳۹۶: ۷۸). سپس معتزله و امامیه، گاه از نظر هستی-شناختی و گاه از نظر معناشناختی با آنان مخالفت کردند. اشاعره نیز از نظر هستی‌شناختی، بیشتر با اهل حدیث



هماهنگ شدند اما از نظر معناشناختی تلاش کردند که تفسیر مستقلی از این صفات ارائه نمایند (الله بداشتی، ۱۳۹۲: ۴۰۵). عده‌ای از متکلمان، ضمن انتساب صفات خبری به خداوند در تبیین کیفیت انتساب، متوقف و فهم معنای این دسته از صفات را به خدا واگذار می‌کنند (سلطانی، ۱۳۹۰: ۷۴). این گروه خود به دو گرایش «اثبات بدون کیف» و «اثبات بدون تأویل» تقسیم شدند. دسته نخست، صفات خبری را اثبات کردند؛ اما قید «بلا تشبیه» و «بلا کیف» را به آنها افزودند. دسته دوم نیز این صفات را به معنای ظاهری به خدا نسبت داده ولی پرسش درباره کیفیت آنها را بدعت می‌دانند و معتقدند که کیفیت این صفات و تأویل آنها مختص خدا است. از جمله این گروه، سلفیه هستند که در مواجهه با صفات خبری، از نظریه «تفویض‌گرایی بلا تأویل» پیروی می‌کنند (شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۶: ۱۵۹-۱۵۸).

### ۵. بررسی رویکردهای فرق اسلامی به صفات خبری

طبق هرمنوتیک روشی ارائه شده در مطالعات اسلامی، در فرآیند فهم متن قرآن کریم، مفسر موظف است از چهارچوب ضوابط عقلایی تفهیم و تفاهم عدول ننماید و سلیقه‌های شخصی و برداشت‌های غیر متعارف را در متن اعمال نکند، چرا که اختلاف در فهم، امری بی‌ضابطه و اختیاری، مطابق با رویکرد هرمنوتیک فلسفی نیست (درخشه و نصرت پناه، ۱۳۹۳: ۵۶).

لازم به ذکر است که روش فهم مفسر در تفسیر قرآن به دیدگاه‌های وی مربوط است که پذیرش یا رد آنها، در نفی و اثبات تحلیل انجام شده در مورد آیات قرآن کریم و از جمله متشابهات صفات خبری موثر است و در طرح مباحث و تعیین قلمرو مطالب، نقش کلیدی دارد. پس شناسایی و اطلاع یافتن از نوع تفکرات هر فرقه به‌خصوص در باب صفات الهی، در شناسایی تحلیل آنان از صفات خبری خداوند، اهمیت به‌سزایی دارد (دارابکلایی، ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷۳). حال براساس مولفه‌های هرمنوتیک روشی در مطالعات اسلامی، نظرات سه فرقه اشاعره، معتزله و امامیه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. باتوجه به اهمیت موضوع، ابتدا دیدگاه این سه فرقه درخصوص صفات الهی ارائه و سپس نظرات پیرامون صفات خبری بیان می‌گردد:

### ۱-۵. بیان و نقد دیدگاه اشاعره پیرامون صفات خبری

اشاعره درباره صفات الهی، طرفدار صفات زائد و مغایر با ذات بودند. آنها علم یا قدرت یا حیات خداوند را حقیقتی مغایر با ذات خدا و مانند ذات خداوند «قدیم» می‌دانستند، معتزله این عقیده را نوعی شرک تلقی کرده و می‌گفتند: لازمه سخن اشاعره این است که ما در کنار ذات خداوند به یک سلسله قدمای دیگر نیز قائل شویم و چون قدیم بودن، مساوی با نفی معلولیت و مخلوقیت و ملازم با غنای ذاتی است، پس به عقیده اشاعره، به عدد صفات باری تعالی «قدیم» و «غنی بالذات» وجود دارد، پس به عدد صفات خدا، خدا وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۷، ۵۰/۱). اشاعره در جواب معتزله می‌گویند: آنچه ممتنع است، ذوات قدیمه است، نه صفات قدیمه خود

ذات و گاه جواب دهند که صفات واجب الوجود تعالی نه اوست و نه غیر او (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۳). اشاعره اینگونه سخن خود را توجیه می نمودند که چون خداوند خود را به این صفات خوانده است، ناچار باید گفت که این صفات در او هست و غیر ذات اوست و چون نمی توان خدا را یک لحظه بدون صفات علم، حیات، اراده و قدرت خواند، ناچار باید گفت که این صفات مانند ذات او قدیم، ازلی و ابدی است و چون خود او، خویشتن را چنین خوانده است، نمی توان به سبب این اعتقاد در شرک افتاد (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۵۹). همچنین اشاعره در خصوص صفات خبری، این صفات را به خداوند منتسب و زائد بر ذات می دانند ولی این صفات را بدون کیفیت بر خداوند حمل می نمایند. این سخن، مانند سخن اهل تجسیم است که پس از پی بردن به سخیف بودن سخنان شان، در صدد تعدیل نظریه خود برآمدند و گفتند: خدا جسم است، نه مانند اجسام و صوتی دارد، نه مانند اصوات و جهتی دارد، نه مانند جهات و نزولی دارد، نه مانند نزول اجسام (حجتی، مناقبی و ۱۳۹۴: ۱۲) و اینگونه آرای، بیان کننده این است که اشاعره، میان صفات خبری خداوند متعال و صفات مادی انسانها اشتراک لفظی قائلند.

در نقد و بررسی فرقه اشاعره باید بیان کرد که اگر انواع فهمها از کتاب و سنت در میان مفسران مسلمان را بررسی کنیم، در می یابیم که هریک از این فهمها، افق تفسیری خاص خود را دارد و در هر افقی یک سلسله پیش فهمها وجود دارد. فضای فهم اهل حدیث و اشاعره، فضای استماع و تسلیم است. آنان در همان فضا زندگی می کردند که در دوران پیامبر اکرم (ص) وجود داشت. در آن زمان، وقتی آیات قرآن خوانده می شد و یا پیامبر با آن مردم، درباره مبدأ و معاد و مسائل ایمانی سخن می گفت، آنان بدون تعمق عقلی یعنی بدون تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزارهها و استدلال به آن سبکی که بعدها مرسوم شد، آنچه را می شنیدند، می پذیرفتند. این وضع به خاطر تأثیر فوق العاده شخصیت پیامبر در نفوس مردم بود. کسانی که در آن فضا بودند، آگاه و ناآگاه برای خود، مبانی و پیش فهمهایی داشتند که باید در یک جمله بیان کنیم که مبنای عمده این بود که آنچه قرآن می گوید غیبیات است و عقل آدمی به آنها راه ندارد و آنها را در همان معانی ابتدایی باید پذیرفت. این فضای استماع و تسلیم پس از رحلت پیامبر نیز برای اهل حدیث و بعدها برای اشاعره ادامه داشت (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۳). براساس فضای استماع و تسلیم، اشاعره، کیفیت صفات خبری را مجهول، ایمان به این صفات را واجب و سوال درباره حقیقت آنان را بدعت می دانستند (الله بداشتی، ۱۳۹۲: ۴۰۶).

از طرفی آرای بزرگان اشاعره اقتضا دارد که حقیقت خدا مرکب از ذات و صفات باشد. زیرا ذات مجرد، بدون صفات، از جهت الاهیت خالی است. پس با این سخن، اشاعره به نصارا نزدیک و بلکه در عمل با آنان اتفاق نظر دارند. زیرا نصارا هم می گویند: قدمای ثلاثه، یکی است (مظفر، ۱۳۷۷: ۱/۲۰۰). بنابراین بطلان نظر اشاعره که صفات ذاتیه را اموری خارج از ذات دانسته و معتقد به قدما شده اند، روشن است زیرا در این صورت یا بایستی

به تعدد قدما معتقد شد و یا اینکه معتقد به موجوداتی شد که نه ممکن اند و نه واجب و این هر دو محال است (خاتمی، ۱۳۷۰: ۱۴۷).

اما در خصوص نظر اشاعره پیرامون صفات خبری باید گفت که اولاً آن‌ها می‌گفتند خداوند می‌تواند وجه، ید، عرش و مانند این‌ها داشته باشد ولی نه از آن نوع که انسان‌ها دارند. در حقیقت قبول می‌کردند که خداوند می‌تواند چنین موجودی باشد و همین دلیل، آن‌ها را از حمل آیات ید و وجه و مانند این‌ها بر معنای مجازی برحذر می‌داشت. آنها موجبی برای تأویلات عقلی دیگران نمی‌دیدند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۹).

ثانیاً وقتی بیان می‌شود که خداوند جسم، صوت، جهت و نزول دارد، هر یک از این‌ها تعریف مشخصی داشته و بیان این توصیفات مجدداً موجب نسبت دادن تجسیم به پروردگار متعال می‌شود زیرا بیان دست و پا و وجه برای خداوند، حتی با نسبت بلاکیف، فرض حدّ برای ذات مقدس اوست و تصور حدّ، تنها برای اجسام است که محدود و متناهی‌اند، نه برای خداوند متعال جلّ جلاله. ثالثاً بیان نسبت بلاکیف، اجتماع نقیضین نیز هست زیرا برای مثال واژه «ید» یا «وجه»، در لغت به هیئت و کیفیت مخصوصه اطلاق می‌شود. از این رو اثبات «ید» و «وجه» به معنای لغوی، قبول حقیقتی با هیئت و کیفیت مخصوصه است. اما این گروه، معنای آن را مرادف با «بلاکیف» دانسته‌اند که لازمه‌اش اجتماع نقیضین است (سلطانی، ۱۳۹۰: ۷۵). بنابراین مطابق هرمنوتیک روشی در مطالعات اسلامی، دیدگاه اثبات بدون کیف، براساس اصول عقلایی حاصل نشده و همراه با تناقضات است و از طرفی نیز اشتراک لفظی گرفتن این صفات، با تنزیه ذات مقدس پروردگار و اصل توحید در تعارض می‌باشد. پس در عرف رایج عالمان، بر آن صحنه گذاشته نمی‌شود.

## ۵-۲. بیان و نقد دیدگاه معتزله پیرامون صفات خبری

معتزله به طور کلی در خصوص صفات الهی بر سر دو راهی قبول یا رد صفات خداوند قرار گرفتند، چراکه از یک طرف قبول صفت و قائل شدن واقعیت برای آن، به نظر آنان، با بساطت ذات منافات داشت، حال چه صفات را قدیم می‌دانستند و چه حادث. از طرف دیگر، نفی صفات هم مستلزم عدول از ظاهر آیات و مواجهه با باور عامه بود. به همین دلیل بود که نظریه نیابت ذات از صفات مطرح شد. شهرستانی در «الملل و النحل» صریحاً نفی صفات خداوند را به معتزله نسبت می‌دهد (عالمی، ۱۳۸۰: ۴-۳). به عبارتی معتزله می‌گفتند ذات خداوند از صفاتش «نیابت» می‌کند (حلبی، ۱۳۷۶: ۱۵۸) به این معنی که کاری که از صفات آید، از ذات بسیط واحد هم برآید و آثار صفات، همه بر ذات واحد مترتب شود (محقق سبزواری، ۱۳۸۳، ۱/ ۱۲۳). ابوهاشم معتزلی صفات الهی را «احوال» نامید و در توصیف آنها گفت که نه معدومند و نه موجود، نه معلومند و نه مجهول، جز به همراه ذات شناخته نمی‌شوند و جز در معیت آن به ادراک در نمی‌آیند و جز با تحقق آن، تحقق پیدا نمی‌کنند، «احوال» مانند «ذات» وجود خارجی ندارند و معدوم نیستند، چون خداوند سبحان آنها را برای خود اثبات فرموده است.

بنابراین، معنای اینکه «احوال» نه موجودند و نه معدوم، این است که آنها ثابتند (شیخ مفید، ۱۳۷۷: ۶۱۸) که این توصیفات، نه تنها مسئله صفات الهی را حل نمود بلکه پیچیدگی دیگری را به آن افزود که خود این مطالب نیاز به رفع ابهام بود.

معتزله صفات خبری را در قرآن مجاز می‌دانند و آن‌ها را از حیث هستی‌شناسی، نفی نموده؛ اما از نظر معناشناسی، تأویل به سایر صفات ذاتی یا فعلی خداوند می‌کنند (الله‌بداستی، ۱۳۹۲: ۴۲۰-۴۱۹). مراد از تأویل در زبان مفسران کتب مقدس، حمل کلمات و عبارات بر غیر معنای ظاهری آنها و تلاش برای کشف اسرار نهفته در کلام است. به عبارتی دیگر، تأویل به معنای رفع ابهامات فهم اولی متن که کاربرد ابزارهای مرسوم و متعارف برای آشکارسازی معنای آنها ممکن نیست و نیز رفع ابهامات ناظر به مراتب فهم که با فهم اولی تضاد دارند، است (قربانزاده سوار و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۷۶). معتزله هرکجا ظاهر دلیل نقلی با درک عقلی ناسازگاری داشته باشد، به تأویل دلیل نقلی روی می‌آورند و حتی گاهی بدون اینکه شاهدهی بر تأویل داشته باشند، هرگونه جسمانیت و مشابهت با مخلوقات را در ذات و صفات از خداوند نفی می‌کنند (دارابکلایی و ترابی، ۱۳۹۳: ۵۷۲). قاضی عبدالجبار معتزلی با رد ادعایی که مجاز در قرآن را مساوی با دروغ‌پردازی می‌دانند، وجود مجاز در کلام را به شرط وجود قرینه پذیرفته و معتقد است در کلام الهی، مجاز و استعاره ممکن و به ذات کلام مربوط است، چرا که قرآن به دلیل مخاطب بشری آن، ناگزیر به تبعیت از اصول زبانی است و مجاز در لغت و تک واژه‌های قرآنی، امری ممکن است. وی معتقد است که مشکل ظاهر آیات خبری با بهره‌گیری از مباحث حقیقت و مجاز قابل حل است (رستگار و اخویان، پیرهادی، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۱۸).

در نقد نظرات معتزله ابتدا باید بیان کرد که متکلمان معتزله، کوشیدند تا سخن خدا را در پرتو اصول عقلی بفهمند و این روش، آنان را به پیش‌فهم‌ها و سلوک خاصی در تفسیر قرآن راهنمایی کرد. آنان در خصوص صفات خبری برخلاف اشاعره، دچار محظورات عقلی خود بودند و کوشش می‌کردند آن‌ها را به گونه‌ای معنا کنند که بتوان عقلاً آن را به خداوند نسبت داد و و شناخت این صفات‌ها، را تنها از راه عقل امکان‌پذیر می‌دانند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۲).

مثلاً معتزله درباره صفت قدرت معتقدند که کار قدرت از خداوند برآید، بدون اینکه قدرت صفتی قائم به ذات او باشد و این سخن، خالی بودن ذات بذاته از قدرت و علم را لازم می‌آید و این باطل است (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)، زیرا خلوص صفت کمال، نقص باشد. حقیقت این است که معتزله در عین اینکه در توحید صفاتی، ایرادات به‌جایی به اشاعره داشتند، کمیت خودشان هم در توحید صفاتی لنگ بود زیرا اگرچه معتزله به صفات مغایر با ذات قائل نبودند، اما از عهده اثبات عینیت صفات با ذات نیز برنیامدند. آنها مسأله «نیابت» ذات از صفات را طرح کردند که نقطه ضعف بزرگی در مکتب معتزله است (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۱/۱-۵). حکیم سبزواری در شرح منظومه

در نقد دیدگاه معتزله در نیابت صفات از ذات می‌گوید: معتزله به این نکته توجه نکرده‌است که حقیقت هر صفت، وجود است و وجود نیز حقیقتی مشکک است. بنابراین هرصفت، عرض عریضی دارد که مرتبه‌ای از آن کیف و مرتبه‌ای واجب‌الذات است و مرتبه‌ای از هرصفتی، حقیقت آن صفت است بدون آنکه مجازاً به آن صفت نامیده شود (حجتی، شیواپور، ۱۳۸۹: ۵۰). اما درباره صفات خبری، چون هرکس ظاهر حروف و کلمات قرآن مجید را درباره صفات رها کند و در تأویل فرو رود، معطله یا اهل تعطیل نامیده می‌شود (حلبی، ۱۳۷۶: ۴۹)، بنابراین از آن جا که معتزله صفات خبری را از خدا نفی می‌کردند، معتزله را «معطله» نیز می‌نامند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲/۵۱۳). این درحالی است که طبق اصول هرمنوتیک روشی، تلاش مفسر برای فهم متن، باید در راستای مراد صاحب متن باشد و هرگونه دخالت دادن ذهنیت مفسر در تعیین محتوای پیام، ناموجه است و مفسر، نقش گیرنده پیام را ایفا می‌کند و نقشی در شکل‌دهی به پیام متن ندارد. این درحالی است که معتزله با استفاده از مجاز، معنایی بر آیات تحمیل می‌کند که در خود آیه و آیات دیگر شاهدهی بر آن نیست و این تفسیر به باطن است که از نظر قواعد تفسیر کاملاً ممنوع می‌باشد. زیرا همه معانی تو در تو و سلسله‌دار آیه، به هم پیوسته‌اند و همگی در ظاهر آیه ریشه دارند و لفظی و یا جمله‌ای از آیه بر آن گواهی می‌دهد ولی معتزله با رها نمودن ظاهر آیات، در تفسیر آیات به خطا رفته‌اند. برای مثال قاضی عبدالجبار در تفسیر آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ...» (فجر، ۲۲) می‌گوید: مراد فرد دیگری است و یا در «جنب‌الله» (زمر، ۵۶) منظور طاعت است و «ید» در «خَلَقْتُ بِيَدِي» (ص، ۷۵) به معنای قوت و قدرت است (رستگار و اخویان و همکار، ۱۳۹۹: ۱۱۹-۱۱۸) و با این روش عملاً از مولف محوری عبور نموده و به مفسر محوری در تفسیر روی آورده‌اند. در حالی که امامیه، ظاهر این آیات و روایات را رها نمی‌کند و به تأویل نیز روی نمی‌آورد که در ادامه به راهکارهای امامیه برای موضوع صفات خبری پرداخته می‌شود.

### ۳-۵. بیان و نقد دیدگاه امامیه پیرامون صفات خبری

توحید صفاتی معتزله به معنی خالی بودن ذات از هر صفتی و به عبارت دیگر به معنی فاقد الصفات بودن ذات است، ولی توحید صفاتی شیعه، عینیت صفات با ذات (مطهری، ۱۳۷۷: ۹۸/۳) و نیز عینیت صفات با یکدیگر است. مقصود از عینیت ذات با صفات، این نیست که ذات جایگزین اوصاف باشد و از صفات، خبری نباشد بلکه یعنی ذات، بذاته، بدون حیثیات تقییدیه، مصداق همه مفاهیم صفات است و وجود ذات، در حقیقت، وجود همه صفات است و معنی عینیت صفات با یکدیگر، آن است که وجود هر صفتی که عین وجود ذات بود، عین وجود صفت دیگر است (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۱/۱۲۶). اما درباره صفات خبری، امامیه به روشی روی آورده‌اند که ضمن حفظ ظاهر آیات و روایات و انکار مجاز بودن صفات خبری و عدم تأویل آن‌ها، از تجسیم و تشبیه دور شده و معنایی متناسب را ارائه نمودند و این روش، نظریه روح معنا است.

## ۶. روح معنا، راهکاری برای حل مسئله صفات خبری

طبق نظریه روح معنا، الفاظ بر ارواح معانی وضع شده‌اند و خصوصیات مصادیق در معنای آنها در نظر گرفته نشده است. از این رو کاربرد آنها می‌تواند در مصادیق معقول نیز حقیقی باشد. بنابراین الفاظ متشابهی که در قرآن به کار رفته‌اند در مصادیق مجرد و معقول به نحو حقیقی و نه مجازی استعمال شده‌اند (حجتی و شیواپور، ۱۳۸۹: ۴۰).

علامه طباطبایی در خصوص روح معانی بیان می‌کند که: «ما الفاظ را برای آن چیزی وضع کردیم که فلان فائده را به ما می‌دهد. مثلاً کلمه چراغ در اولین روز، نام یک ظرفی بود که روغن در آن می‌ریختیم و فتیله‌ای در آن می‌انداختیم ولی روز به روز چراغ تغییر شکل داد، تا امروز که به صورت چراغ برق درآمد ولی در عین حال باز به لامپ، چراغ می‌گوییم؛ برای اینکه از لامپ همان فائده را می‌بریم که از پیه‌سوز سابق می‌بردیم. همچنین کلمه سلاح که در روز اول چوب و چماق بود، بعداً شمشیر و گرز شد و امروز توپ و تفنگ شده است. بنابراین هر چند که مسمای نام‌ها تغییر کرده، به حدی که از اجزاء سابقش نه ذاتی مانده و نه صفاتی و لکن نام‌ها همچنان باقی مانده‌است و این نیست مگر به خاطر اینکه منظور روز اول ما از نام‌گذاری، فائده و غرضی بود که از مسمای عائد ما می‌شد، نه شکل و صورت آنها. بنابراین ملاک در صادق بودن یک اسم، موجود بودن غرض و غایت آن است و نباید نسبت به لفظ اسم، جمود به خرج داده و آن را نام یک صورت بدانیم. همین امر باعث شده است که مقلدین از اصحاب حدیث، چون فرقه حشویه و مجسمه، به ظواهر آیات جمود کرده و آیات را به همان ظواهر تفسیر کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۱).

امامیه درباره صفات خبری، بر اساس مبانی معرفتی که خداوند را حق می‌دانند و همه حقایق و حقیقت همه صفات را به خدا منتسب می‌دانند، اولاً اشتراک لفظی این صفات را میان خالق و مخلوقات رد کرده و ثانیاً مجاز بودن انتساب این صفات به خداوند را که روش معتزله است، مردود شمرده‌اند، از این رو همان‌طور که بیان شد نظریه وضع الفاظ برای روح معانی را مطرح کرده‌اند که بازگشت آن به مشترک معنوی (کلی مشکک) است. به نظر آنها همه الفاظ و صفاتی که به ظاهر معنای مادی دارد و بر اساس مبانی مسلم دینی در مورد خداوند باید متناسب با ساحت قدس الهی و مجرد از معنای مادی آنها تفسیر شود، در حقیقت برای آنها، روح معنا وضع شده است، تا از یک سو مجاز لازم نیاید و از سوی دیگر وجود این صفات به طور حقیقی و قوی‌تر در خداوند باشد و در غیر خدا به صورت تبعی و ضعیف‌تر. با این تحلیل، قضیه وضع الفاظ برای معانی، با حقایق معرفتی کاملاً سازگار خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۳۴۴).

برای مثال در آیه‌ای که بیشتر بیان شد، یعنی آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ...» (فجر، ۲۲)، کلمه «جاء» مطابق لغت‌نامه مفردات راغب اصفهانی در جلد اول، صفحه ۴۳۶، برای آمدن اجسام و معانی هر دو بکار می‌رود، خواه آمدن

ذات اجسام و خود آنها باشد یا کار و مفاهیم آنها. بنابراین در این آیه منظور از آمدن خدا این است که در آن روز همه سببها از کار می افتد و همه حجابها کنار می رود و بر همه مکشوف می شود که خدا، حق مبین است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۴۷۵). مانند این معنا از فعل «جاء» در برخی آیات دیگر نیز مشاهده می شود. نظیر «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر، ۱) و «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ» (احزاب، ۱۹) و «بَلَى قَدْ جَاءَ تَكْ آيَاتِي» (زمر، ۵۹) و «فَقَدْ جَاؤُ ظُلْمًا وَ زُورًا» (فرقان، ۴) و همچنین آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ» (یونس، ۷۶) که در هیچ کدام معنای مادی جاء یعنی حرکت جسم، در نظر گرفته نشده است. بنابراین نیازی به مجاز گرفتن و تأویل این آیه وجود ندارد.

همچنین در آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه، ۵) آیا استوای خدا بر عرش، همانند نشستن انسان بر صندلی، تخت سلطنت، چارپایان و... است که نیاز به مجاز گرفتن این عبارت باشد؟ قرطبی می نویسد: استوا در لغت به معنای برتری یافتن و علو پیدا کردن بر چیزی است. راغب نیز در مفردات می نویسد: استوی وقتی به «عَلَى» متعدی شود، معنای استیلا می دهد (الهداشتی، ۱۳۹۱: ۱۴۹). اگرچه ما قبول داریم که آیه «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» و همچنین جمله «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» به منزله کنایه از سلطنت و استیلائی خدای تعالی بر عالم خلقت است و لیکن کنایه بودن منافات ندارد با اینکه یک حقیقت و واقعیتی این تعبیر را ایجاب کرده باشد. به عبارت دیگر گرچه معنای ملک و سلطنت و احاطه و ولایت و امثال آن در خدای سبحان همان معنایی است که ما خود از اطلاق این الفاظ نسبت به خود می فهمیم، و لیکن مصداقها با هم متفاوتند، مصادیق این الفاظ در نزد خدای تعالی اموری واقعی و حقیقی و لایق به ساحت قدس اویند، و در نزد ما اوصافی ادعایی و ذهنی و اموری اعتباری و قراردادی هستند. بنابراین این آیه در عین اینکه مثالی است که احاطه تدبیر خدا را در ملکش مجسم می سازد، بر این هم دلالت دارد که در این میان حقیقتی هم در کار هست و آن عبارت است از همان مقامی که زمام جمیع امور در آنجا متراکم و مجتمع می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۵-۱۹۳). مورد دیگر در صفات خیری، کلمه «ید» که در آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه «خَلَقْتُ بِيَدِي» (ص، ۳۸) و «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده، ۶۹) آمده است، نه به معنای دست مادی است و نه قدرت، بلکه به معنای قوه مجریه می باشد، چنانچه صاحب التحقیق اینگونه بیان کرده است (فرزانه و حیدری، ۱۳۹۷: ۱۲۴). پس روح معنای ید برای یک طبیعت کلی وضع شده است. به همین دلیل، ید در معنای حقیقی خود برای خداوند نیز صادق است. پس لفظ دارای یک معنا و یک لوازم معنا است و لوازم معنا، خصوصیات مصداقی اند، نه آنکه جزء معنای کلمه باشند. بنابراین معنای حقیقی ید، ملاک است و گوشت و پوست و ناخن لوازم معنای مادی ید هستند. امام خمینی (ره) نیز در این باره معتقد است که وضع الفاظ برای روح معانی به این مفهوم است که موضوع له الفاظ، همان حیثیت کمالی و وجودی اشیا می باشد، نه حیثیت عدمی و نقصانی آنها (همان). پس بنا به آنچه بیان شد برای خداوند، ید معنا دارد و معنای قوه مجریه برای خداوند، همان مسببات است. چرا که افعال خداوند همگی از طریق اسباب انجام می پذیرد و در عین حال،

خود این اسباب در سببیت مستقل نیستند و تحت اراده و قدرت الهی واقع شده‌اند. در همین راستا، امیرالمومنین علی(ع) خود را یدالله معرفی کرده و می‌فرماید: «أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴/۱۹۹) یعنی امام است که اسباب ایصال فیض الهی به مخلوقات است و بقای سایر ممکنات به مجرای فیض او مرتبط و وابسته خواهد بود. در زیارت ششم حضرت امیرالمومنین(ع) نیز آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَ يَدَهُ الْبَاسِطَةَ» که موید مطالب بیان شده می‌باشد.

در بیان دیگر صفات خبری نیز به همین طریق می‌توان با حفظ ظواهر صفات خبری، روح معانی را در آن الفاظ مورد بررسی قرار داد. در نقد و بررسی نظریات امامیه باید بیان نمود که اگر فردی، اندیشه‌شناس باشد می‌فهمد که صفت نامحدود برای ذات نامحدود، مستلزم عینیت ذات با صفات است نه انکار صفات آنچنان‌که معتزله پنداشته‌اند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶/۴۰۴). بنابراین حقیقت توحید در صفات، به معنای عینیت صفات با ذات است، نه نیابت ذات از صفات که معتزله قائلند، و نه زیادت صفات بر ذات که اشاعره قائلند (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱/۱۳۷)، پس امامیه در خصوص صفات الهی، نزدیکترین دیدگاه را به حقیقت توحید دارند.

درباره صفات خبری، مهم‌ترین مبنای بزرگان امامیه و طرفداران نظریه روح معنا، مخالفت با مجاز است، هرچند بیشتر آنان، منکر وجود مجاز در قرآن نیستند، اما همگی مجاز بودن صفات خبری را امری بعید می‌دانند و به کاربرد حقیقی الفاظ در معانی صفات معتقدند (میراحمدی و امانی پور، ۱۳۹۷: ۳۴). ملاصدرا نیز ضمن به‌کارگیری قاعده روح معنا، باقی ماندن بر ظواهر را به همان صورتی که از جانب خدا و رسولش آمده است، مقتضای دیانت دانسته و بر عدم تأویل آموزه‌های قرآن و حدیث پای می‌فشارد (همان: ۳۶). بنابراین نظریه روح معنا به عنوان طرحی فاخر در فهم متون دینی، مطلبی صرفاً ذوقی و عرفانی نیست، بلکه می‌توان از آن به‌گونه‌ای روشمند دفاع کرد و تحلیلی علمی ارائه نمود که با دیدگاه‌های عرفا و حکما و متکلمان همسو باشد (فرزانه و حیدری، ۱۳۹۷: ۱۳۵). این روش براساس اصول هرمنوتیک روشی، با حفظ ظواهر متن و دوری از مجاز گرفتن عبارات، مولف-محور محسوب می‌شود و در آن تلاش شده است که به فهم معتبر دست‌یافت و به تفسیری دارای حجیت، روش‌مند و قابل اعتنا، با حفظ اصول عقلایی رسید.

## نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، در تحلیل آیات صفات خبری، به روشی متقن و صحیح در فهم این صفات نیاز است که با بررسی نظریه‌های هرمنوتیکی و قواعد تفسیری، هرمنوتیک روشی در مطالعات اسلامی به عنوان روشی علمی در تفسیر صفات خبری ارائه و اصولی شش‌گانه بیان شد که عبارتند از اینکه آیات قرآن دارای چندین معنا است و همگی، مراد صاحب متن است و وظیفه مفسر، درک این معانی است. هرگونه تفسیر به رأی ناموجه می‌باشد و معانی که آیات قرآن بر آن دلالت ندارند، نباید بر آیه تحمیل شود و مفسر باید به دنبال تفسیر دارای حجیت عقلی



باشد. هیچ‌گاه تفسیر از مؤلف محوری و متن محوری خارج نمی‌شود و نسبی‌گرایی تفسیری در هرمنوتیک روشی مردود است.

با استفاده از اصول بیان شده در این روش، چهار دیدگاه اصلی در خصوص صفات خبری که دیدگاه اهل ظاهر که به خداوند نسبت تشبیه و تجسیم می‌دهند، نظریه اشتراک لفظی اشاعره، نظریه حقیقت و مجاز معتزله و نظریه روح معنای امامیه می‌باشد، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و نظریه اهل ظاهر یا همان فرق حشویه و مجسمه، به علت تعارض با توحید مردود است ولی نظریه اشتراک لفظی اشاعره که در آن، صفات خبری به خداوند منتسب و بدون کیفیت بر خداوند حمل می‌شود، به علت تعارض با اصول عقلایی و وجود تناقضات معنایی و همچنین تضاد با تنزیه ذات مقدس پروردگار و نفی تدبر در قرآن رد شده و نیز نظریه مجاز مربوط به معتزله که تمامی صفات خبری را از نظر هستی‌شناسی نفی و نقل این صفات را در قرآن و روایات، مجاز دانسته، به علت عدم توجه به ظاهر صفات الهی و دور از شدن از اصول هرمنوتیک روشی، به خصوص پیرامون تفسیر مؤلف محور مردود شمرده شد و تنها دیدگاه امامیه که نظریه روح معنا است، مورد پذیرش قرار گرفت. در نظریه روح معنا که بازگشت به اشتراک معنوی است، همه صفاتی که در قرآن و روایات، به ظاهر، معنای مادی دارند و به خداوند نسبت داده شده‌اند، در مصادیق مجرد و معقول، به نحو حقیقی و نه مجازی استعمال شده و برای آنها، روح معنا وضع شده است. این دیدگاه، مطابق اصول هرمنوتیک روشی در مطالعات اسلامی، هم تلاش می‌کند که مراد مؤلف روشن شود و از ظاهر متن نیز عبور نکند، ضمن آنکه با آیات محکم و توحید الهی نیز در تعارض نیست و با اصول عقلانی هم سازگار است. ضمن آنکه استفاده از روایات اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن و مخازن علم الهی، وجه برتری دیدگاه‌های امامیه بر معتزله و اشاعره است و می‌توان گفت که بهترین روش فهم آیات صفات خبری، روش وضع الفاظ بر ارواح معانی می‌باشد.

## منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۷)، «ارزیابی کاربرد هرمنوتیک در پژوهش‌های سیاسی اسلامی»، فصلنامه سیاست، دوره سی و هشتم، شماره چهارم، ۵۵-۷۶.
- اسفراینی، ملا اسماعیل (۱۳۸۳)، *انوار العرفان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- اسفندیاری، سیمین، غلامی، پرستو (۱۳۹۴)، «هرمنوتیک و فهم متن از نگاه گادامر و شهید مطهری»، فصلنامه علمی پژوهشی اشارات، شماره چهارم، ۹۱-۱۱۰.
- الله‌داشتی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد دیدگاه سلفیه در مکانمندی خدا»، میقات حج، شماره ۷۹، ۱۶۱-۱۴۰.
- (۱۳۹۲)، *توحید و صفات الهی*، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- (۱۳۸۲)، «نقد مبانی سلفیه در توحید»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر هفتاد و چهارم، ۱۸۶-۱۶۹.
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک رویکردی برای شفافیت‌سازی مفاهیم»، فصلنامه سیاست، دوره سی و هفتم، شماره سوم، ۵۵-۶۶.
- بهرامی، حمزه‌علی (۱۳۹۸)، «تحلیلی بر رویکردشناسی مکتب سلفی برآمده از ابن تیمیه درباره صفات خبری»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال دهم، شماره پنجاه و شش، ۷۵-۹۶.
- تورانی، اعلا، سلطان احمدی، منیره (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر رابطه هرمنوتیک روشی و فلسفی با تأویل و تفسیر قرآن کریم»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، صص ۳۰-۶.
- حجتی، سیدمحمدباقر، مناقبی، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی دیدگاه فخررازی و علامه طباطبایی درباره صفات خبری»، اندیشه علامه طباطبایی، سال دوم، شماره دو، ۷-۳۰.
- ، شیواپور، حامد (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل نظریه روح معنا از دیدگاه امام خمینی (ره)»، دوره ۱۲، شماره ۴۸، ۴۰-۶۶.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶)، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران، اساطیر.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ علم کلام*، صبا، تهران.
- دارابکلایی، اسماعیل، ترابی، روح‌الله (۱۳۹۳)، «مبانی تفسیری - کلامی علامه طباطبایی در صفات خبری»، فلسفه دین، دوره یازدهم، شماره سوم، ۵۹۲-۵۶۷.
- درخشه، جلال، نصرت پناه، محمدصادق (۱۳۹۳)، «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، ۳۹-۶۲.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳)، *هرمنوتیک منطق فهم دین*، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم.
- رستگار، مریم، اخویان، محمدعلی، پیرهادی، علی (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی صفات خبری از دیدگاه علامه جوادی آملی و قاضی عبدالجبار معتزلی»، آینه معرفت، سال بیستم، شماره شصت و دو، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات*، جلد ۲، انتشارات مشعر، تهران.
- زیمین، ینس (۱۳۹۹)، *هرمنوتیک به زبان ساده*، ترجمه مجتبی پُردل، ترانه، تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۵)، *هرمنوتیک*، توحید قم، قم.

سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰)، «صفات خبری در اندیشه آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه *اسراء*، سال چهارم، شماره اول، پیاپی نهم، ۷۱-۹۱.

----- (۱۳۹۱)، «صفات خبری از دیدگاه امامیه و معتزله با تأکید بر اندیشه سیدمرتضی و قاضی عبدالجبار»، فصلنامه

علمی- پژوهشی/اندیشه نوین دینی، سال هشتم، شماره بیست و نهم، ۱۴۹-۱۲۷.

شمس الدینی مطلق، کمیل (۱۳۹۶). «بررسی مبانی فکری سلفیه در معاشناسی صفات خبری با تأکید بر آرای این تیمیه»، فصلنامه

علمی- پژوهشی/اندیشه نوین دینی، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ۱۶۸-۱۵۷.

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۷)، *دفاع از تشیع*، ترجمه الفصول المختاره، مترجم آقا جمال خوانساری، تصحیح صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد، قم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، جلد ۱ و ۸ و ۲۰، مترجم: محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

عابدی سرآسیا، علیرضا (۱۳۹۵)، «هرمنوتیک مدرن و نظریه تفسیری شهید مطهری»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۹۷، ۹۱-۱۱۷.

عالمی، روح الله (۱۳۸۰)، «نظر متکلمین معتزلی درباره صفات خداوند»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۲۰-۱.

فرزانه، حسین، حیدری، داوود (۱۳۹۷)، «نظریه روح معنا، تقریرها و نقدها»، *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، شماره ۲۳، صص ۱۳۷-۱۱۳.

قربانزاده سوار، قربانعلی، شریعتمداری، علی (۱۳۹۶)، کاربرد هرمنوتیک در متون تفسیری مسلمین (با تأکید بر متون اندیشه‌های سیاسی)، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره سیزدهم، ۹۳-۶۹.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، *هرمنوتیک*، کتاب و سنت، طرح نو، تهران.

محقق سیزواری (۱۳۸۳)، *اسرار الحکم*، مطبوعات دینی، قم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، جلد ۱ و ۳ و ۱۶، صدر، قم.

مظفر، محمد حسن (۱۳۷۷)، *ترجمه دلائل الصدق*، ترجمه محمد سپهری، امیرکبیر، تهران.

مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم*، سال هشتم، شماره سوم و چهارم، ۵۷-۲۵.

میراحمدی، عبدالله، امانی‌پور، مونا (۱۳۷۹)، «تحلیل کارآمدی نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی»، *خردنامه صدر*، شماره ۹۱، صص ۳۸-۲۳.

واعظی، احمد (۱۳۸۶)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.